



سبحان عصمتی

مقدمه

پیامبر بزرگوار اسلام دارای نقش‌های زیادی در جامعه بوده است. نقش‌هایی از قبیل: انذار کردن، بشارت دادن، داوری در مراعات، آموزش کتاب و حکمت، تہذیب جان‌ها، سرپرستی اموال عمومی، مدیریت اجتماع در جنگ و صلح، که بخشی از این نقش‌ها چه در زمانی که در مکه حضور داشتند و چه وقتی که در مدینه به تشکیل حکومت پرداختند ایفا می‌شد و بخشی از این همه مربوط به وقتی است که در مدینه حکومت تشکیل داده بودند. یکی از نقش‌هایی که هم در زمان حضور در مکه و هم در زمان تشکیل حکومت در مدینه در جامعه ایفا می‌کرد پاسخ‌گویی به پرسش‌ها بوده است.

گفتار و کردار پیامبر (ص) در جامعه به عنوان یک شخصیت دینی و اجتماعی در اذهان عمومی مسلماً پرسش‌هایی را که هر کدام نشان‌دهنده دغدغه‌های ذهنی پرسشگر و افکار عمومی آن روز جامعه بوده است، برمی‌انگیخت. بی‌تردید مسأله پرسشگری می‌تواند موضوع جالبی برای یک پژوهشگر معارف دینی باشد زیرا با بررسی پرسش‌های مطرح شده می‌توان به عمق فکر و جان و میزان فهم و شعور جامعه و دغدغه‌های آن پی برد.

مجموعه پرسش‌هایی را که از پیامبر (ص) شده است می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: پرسش‌هایی که در تاریخ و احادیث نقل شده که فراوان است و پرسش‌هایی که در قرآن مجید آمده است که تعداد انگشت‌شماری بیش نیست. این پرسش‌ها از جهت انگیزه به دو بخش قابل تقسیم‌اند:

۱. پرسش‌هایی که به انگیزه حقیقت‌جویی مطرح شده، مانند پرسش‌هایی که از سوی مسلمان یا غیر مسلمانان منصف مطرح می‌شده.

۲. پرسش‌هایی که به انگیزه حقیقت‌ستیزی مطرح می‌شده مانند پرسش‌هایی که غالباً از سوی مشرکان و یهودیان مطرح می‌شده. آنها می‌خواستند با مطرح کردن این پرسش‌ها پیامبر(ص) را در موضع دفاعی قرار داده و به گمان آن که آن حضرت نمی‌تواند پاسخ بگوید او را در جامعه بی‌اعتبار سازند، ولی آن حضرت با پشتوانه وحی الهی به همه پرسش‌ها پاسخ می‌داد.

در این نوشتار مجموعه پرسش‌هایی که از پیامبر(ص) شده و قرآن مجید به آنها اشاره کرده همراه با جواب‌های آنها با توجه به شأن نزول آیات، جهت روشن شدن بهتر آیات گردآوری شده است. این پرسش‌ها مسائل متنوعی از قبیل مسائل اعتقادی، علمی، تاریخی، فقهی و... را در بردارد. نام این نوشتار را به مناسبت موضوع مورد بحث که درباره پاسخ‌گویی پیامبر(ص) به پرسش‌ها می‌باشد «پیامبر پاسخگو» گذاشتیم. البته پاسخ‌های پیامبر که در قرآن به آن اشاره شده است منشأ وحیانی دارد و آن حضرت خود مستقلاً به آنها اقدام نکرده است.

در حقیقت پاسخ خداوند است که پیامبر(ص) آنها را نقل کرده است. لذا بین پرسش و پاسخ گاه روزها فاصله می‌افتاد و پیامبر(ص) منتظر فرشته وحی بود تا پاسخ پرسش را بیاورد. این نکته را در این جا یادآوری می‌کنیم که منظور از پاسخگو بودن پیامبر(ص) پاسخگویی آن حضرت در برابر پرسش‌های مردم است نه پاسخگویی در برابر مؤاخذه‌های مردم، زیرا به اعتقاد ما مردم حق مؤاخذه پیامبر(ص) را ندارند تا بر آن حضرت لازم باشد در برابر مؤاخذات آنان ملزم به پاسخ باشد آن طور که در عرف سیاست می‌گویند رئیس جمهور مثلاً در برابر پارلمان یا مردم مسئول است. زیرا پیامبر اعظم(ص) برگزیده خداست و در برابر مؤاخذات او مسئول و پاسخگوست، ولی رئیس جمهور برگزیده پارلمان یا مردم است و در برابر مؤاخذات انتخاب‌کنندگان خود مسئول و پاسخگوست.

پاسخگویی به پرسش‌ها

همان طور که در مقدمه به آن اشاره شد یکی از نقش‌های مهم اجتماعی پیامبر(ص)

پاسخ گویی به پرسش‌هایی است که از سوی مردم چه موافق و چه مخالف مطرح می‌شده است. در قرآن مجید به بعضی از این پرسش‌ها همراه با پاسخ‌ها اشاره شده که در بردارنده مطالب متنوع اعتقادی، علمی، تاریخی و فقهی و... می‌باشد که ذیلاً به آنها می‌پردازیم.

۱. سؤالات اعتقادی

الف: پرسش از دور یا نزدیک بودن خداوند

روزی یکی از بادیه‌نشینان از پیامبر (ص) پرسید: آیا خدای ما نزدیک است تا با او مناجات کنیم (آهسته او را بخوانیم) یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم. ^۱ این گونه پرسش‌ها درباره خدا لااقل از بخشی از مسلمانان صدر اسلام بعید نیست زیرا تا قبل از اسلام معتقد به واسطه بین خود و خدا به نام بت بودند و خداوند را دور از دسترس می‌دانستند، بعد از اسلام و حذف واسطه‌ها بین خود و خدا این پرسش در ذهن آنان پیدا شد که خدا کجاست؟ چه وقت می‌شود با او حرف زد؟ و چگونه می‌شود با او سخن گفت؟ آیا دور است تا با او مناجات کنیم یا نزدیک تا به نجوا با او پردازیم؟ آیه ذیل اشاره به این پرسش و پاسخ آن است:

إذا سئلك عبادى عنى فائى قريب اجيب دعوة الداع إذا دعان فليستجيبوا لى و ليؤمنوا بى لعلهم يرشدون (بقره، ۱۸۶/۲)؛ هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو): من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند).

ب: پرسش از زمان وقوع قیامت

پیامبر (ص) برای هدایت مردم از اصل انذار و هشدار نسبت به عذاب الهی در روز قیامت بسیار استفاده می‌کرد، لذا این پرسش در ذهن مخاطبانش نقش می‌بست که قیامت چه زمانی فرا می‌رسد با این که بروز این پرسش در جامعه بی اعتقاد به قیامت طبیعی بود. با این همه چنین نبود که همه پرسش‌کنندگان واقعاً دچار این مشکل عقیدتی بوده‌اند بلکه بعضی از آنها مانند یهودیان که از جمله پرسش‌کنندگان در این مورد می‌باشند، آنان که خود را نسبت به همه چیز آگاه و از آغاز و انجام جهان باخبر می‌دانستند، انگیزه اصلی شان از طرح این پرسش مبارزه با پیامبر (ص) در قالب طرح پرسش‌ها بوده است. همان طور که

در تاریخ آمده است :

بعضی از یهودیان مثل جبل بن ابی قشیر، و شموال بن زید نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند اگر راست می گویی که پیامبری! به ما بگو که قیامت چه زمانی واقع می شود؟ ما از چنین روزی آگاه هستیم می خواهیم ببینیم تو می دانی یا نه؟ اگر آگاه نباشی پیامبر نیستی .

آیه ذیل در ارتباط با این پرسش که از سوی یهودیان و مشرکان عنوان می شد نازل شده است :

یسئلونک عن الساعة ایان مرسیها؟ قل انما علمها عند ربی لایجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الارض لاتاتیکم الا بغتة . یسئلونک کاتک حفی عنها قل انما علمها عندالله و لکن اکثر الناس لایعلمون . (اعراف، ۷/۱۸۷)؛ درباره قیامت از تو می پرسند کی فرا می رسد؟ بگو : علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی تواند وقت آن را آشکار سازد (اما قیام قیامت) حتی در آسمان و زمین ، سنگین (و بسیار پر اهمیت) است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید . (باز) از تو سؤال می کنند چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری ، بگو : علمش تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی دانند .

آیه شریفه آگاهی از زمان وقوع قیامت را از علوم اختصاصی خداوند دانسته است به طوری که نه تنها پیامبر (ص) بلکه هیچ کس غیر از خداوند از روز وقوع آن آگاه نیست . بعضی از مشرکان گمان می کردند که پیامبر (ص) از آن روز آگاه است ولی نمی خواهد به کسی بگوید لذا پیش پیامبر (ص) می آمدند و می گفتند که ما با هم فامیل هستیم به طور خصوصی برای ما بگو . ظاهراً جمله یسئلونک دوم اشاره به این درخواست است (یسئلونک اولی از یهود و دومی از مشرکان است) .^۳

ج : پرسش از سرنوشت کوهها در روز قیامت

وقتی که پیامبر (ص) از وقوع قیامت و اوضاع آن، و به هم ریختگی آسمانها و زمین و... خبر می داد بعضی از مخاطبان تعجب می کردند که این کوهها با این عظمت چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد؟ آیا از جایشان حرکت خواهند کرد؟ چه قدرتی آنها را بهم می ریزد؟ در تفسیر آمده است که :

مردی از طائفه ثقیف نزد پیامبر (ص) آمد و از آن حضرت پرسید که کوهها با همه

بزرگی و عظمت شان در روز قیامت چه حالی خواهند داشت؟ به حضرت

فرمود: کوه‌ها چون ماسه و شن در خواهند آمد و باد داده خواهند شد. ۴

بعضی از مفسران گفته‌اند که منظور از پرسش درباره وضعیت کوه‌ها در روز قیامت مسخره کردن پیامبر (ص) بوده است چون بعضی از مشرکان به پیامبر (ص) می‌گفتند که در روز قیامت که تو از آن خبر می‌دهی کوه‌ها با این بزرگی و سنگینی چه حالی خواهند داشت؟! این پرسش را نه برای کشف حقیقت بلکه به عنوان مسخره و انکار می‌گفتند. ۵

آیه ذیل اشاره به این پرسش همراه با پاسخ آن دارد:

و یستلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفاً. فیذرها قاعاً صفصفاً. لا تری فیها عوجاً و لا امناً (طه، ۱۰۵/۲۰، ۱۰۷)؛ و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند، بگو: پروردگرم آنها را (متلاشی کرده و) برباد می‌دهد! سپس زمین را صاف و هموار و بی‌آب و گیاه‌رهای می‌سازد به گونه‌ای که در آن هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی.

د: پرسش از حقانیت مجازات در قیامت

پیامبر (ص) به گردن‌کشان و معاندان سرسخت، وعده عذاب الهی در روز قیامت را می‌داد. این بیانات که با دلیل و برهان و از روی جزم و یقین ابراز می‌شد در دل‌های دشمنان شک و تردید نسبت به حقانیت خویش ایجاد می‌کرد و آنها را بر این احتمال و امید داشت که ممکن است آنچه پیامبر (ص) می‌گوید درست باشد لذا نزد پیامبر (ص) می‌آمدند و می‌پرسیدند آیا آنچه راجع به عذاب قیامت می‌گویی حق است؟ البته ممکن است بعضی‌ها از روی ناباوری و یا استهزا این پرسش را مطرح کرده باشند. آیه شریفه اشاره به این مسأله دارد:

یستنبئونک احقّ هو؟ قل ای و ربی انه لحقّ و ما أنتم بمعجزین (یونس، ۵۳/۱۰)؛ از تو می‌پرسند: آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است؟ بگو: آری به پروردگرم سوگند، قطعاً حق است و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید.

۲. سوالات فقهی

اسلام قوانین اجتماعی محیط ظهورش را تغییر داد. قبل از اسلام جامعه عربستان دچار آلودگی‌ها و انحرافات بسیار و مفسد ناشی از هنجارهای مفسده خیز یا ناشی از

نابهنجاری‌ها بوده است. وجود قبایل متعدد نیز موجب می‌شود که در هر قبیله‌ای احکام و مقررات خاص خود حاکم باشد. اسلام برای بهبود اوضاع اجتماع و سعادت‌مند ساختن جامعه و برقراری نظم و امنیت، احکام و مقررات جدیدی در ابعاد گوناگون حاکم کرد تا همراه با شکل دهی اعتقادات و باورها، اعمال و رفتارها را بر اساس مقتضیات اعتقادات جدید شکل بدهد، ولی باید توجه داشت که این مسأله با رعایت نیازها، ضرورت‌ها و اولویت‌ها صورت گرفته است تا ضمن در نظر گرفتن توان و ظرفیت جامعه در دل‌ها رسوخ بهتری نماید.

سئوالات فقهی که مربوط به رفتار و اعمال افراد جامعه است از جمله سئوالاتی است که در قرآن مطرح و به آن پاسخ داده شده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

الف: پرسش از حکم شراب و قمار

یکی از آلودگی‌های رایج در جامعه عربستان، شرابخواری و قمار بازی بوده است. جامعه آن زمان از قمار به عنوان تفریح یا یکی از منابع درآمد مالی، و از شراب برای لذت جویی و شادمانی زودگذر استفاده می‌کرد هر چند به مفاسد فردی و اجتماعی آن دو نیز آگاه بود. با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به تدریج با این قبیل انحرافات و آلودگی‌ها مبارزه شد. بر اساس نقل تاریخی، گروهی از صحابه که از جمله آنان عمر و معاذ بن جبل می‌باشند، نزد پیامبر (ص) آمدند و نظر آن حضرت را درباره شراب و قمار پرسیدند و ابراز داشتند که شراب باعث زوال عقل و قمار باعث از بین رفتن مال می‌شود. حکم خداوند در این مورد چیست؟^۶ آیه شریفه ذیل اشاره به این پرسش و پاسخ دارد:

یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما... (بقره، ۲/۲۱۹)؛ درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند. بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است.

شیوه‌ای که آیه برای تحریم شراب خواری و قماربازی به کار برده، شیوه اقتناعی است یعنی هم از منافعشان گفته و هم از مضارشان و اعلام داشته که در یک سنجش عقلی مضارشان به منافعشان پیشی می‌گیرد. لذا حکم به تحریم آن دو می‌شود. استفاده از این روش برای مبارزه با انحرافات و بیان حکم جدید مقاومت‌هایی که ممکن از سوی مخاطبان صورت بگیرد در هم می‌شکند و آن را با دل و جان پذیرایی حکم جدید می‌نماید.

ب: پرسش از حکم معاشرت با زنان در زمان قاعدگی

یکی از مسائلی که ذهن مسلمانان را به خود مشغول کرده بود مسأله قاعدگی زنان بوده است که چگونه با آنها در ایام قاعدگی رفتار نمایند. یهودیان و مجوسیان در ایام قاعدگی از زنان به شدت پرهیز و آنان را از اطاق بیرون می کردند و با آنها هم غذا نمی شدند. از طرفی که از آن در ایام قاعدگی آب نوشیده بودند، آب نمی خوردند. ولی مسیحیان در این مسأله آسان برخورد می کردند همانند ایام عادی با زنان آمیزش می نمودند، عرب جاهلی تحت تأثیر یهودیان و مجوسیان قرار داشت. بعد از اسلام مسلمانان می خواستند ببینند که نظر اسلام در این باره چیست، شخصی به نام ابو دحلاح از پیامبر (ص) پرسید که در ایام قاعدگی زن با او چگونه رفتار کنیم؟ در پاسخ به این پرسش آیه ذیل نازل شد:

یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فأتوهن من حیث امرکم الله ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین. (بقره/۲۲۲)؛ از تو درباره حیض سؤال می کنند، بگو: چیز زیانبار و آلوده ای است، از این رو در حالت قاعدگی از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند از طریقی که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.

بعضی از مسلمانان که هدف آیه را خوب درک نکرده بودند گمان کردند که منظور آیه از دوری کردن با زنان در ایام حیض بیرون کردنشان از اطاق منزل است، لذا مدتی این گونه عمل می کردند که با مشکلاتی نیز روبرو شدند. برای رفع مشکل نزد پیامبر (ص) آمدند عرض کردند یا رسول الله (ص) اهاو خیلی سرد است و لباس هم کم. اگر لباس خود را بخواهیم به زنان که از اطاق بیرونشان کرده ایم بدهیم خود ما در سرما خواهیم ماند و اگر به آنها ندهیم آنها دچار سرما می شوند. پیامبر (ص) فرمود: من به شما نگفتم که آنها را از اطاق همانند عجم ها بیرون کنید بلکه گفتم از آمیزش جنسی با آنها خودداری کنید. وقتی خبر این حکم جدید به گوش یهودیان رسید ناراحت شدند و از روی اعتراض گفتند: این مرد [پیامبر (ص)] می خواهد در همه چیز با ما مخالفت کند.^۷

ج: پرسش درباره حقوق زنان

مردم زمان جاهلیت به زنان و پسر بچه های کوچک ارث نمی دادند با آمدن اسلام

می خواستند نظر اسلام را در این مورد جویا شوند. سعید بن جبیر از مفسران بزرگ صدر اسلام می گوید که در زمان جاهلیت فقط مردان بالغ ارث می بردند و مردان نابالغ و زنان به طور کلی از ارث محروم بودند وقتی که آیه مربوط به ارث زنان و مردان نابالغ نازل و برای آنان حق ارث قائل شد، تحمل این حکم بر مسلمانان گران آمد و گفتند: آیا بچه کوچکی که کاری انجام نمی دهد و نمی تواند مالش را نگه دارد و همین طور هم زنان، ارث می برند؟! اعتراض کنندگان امیدوار بودند که حکمی از آسمان مطابق میلشان نازل شود لکن هر چه انتظار کشیدند چنین نشد، گفتند: چاره ای نیست مگر این که باید قبول کرد. سپس تصمیم گرفتند که از پیامبر (ص) پرسند. آیه ذیل در پاسخ به پرسش این قبیل مسلمانان نازل شد و حکم ارث برای زنان و پسران کوچک و نابالغ را تأیید کرد به اضافه این که با یکی از رسوم ظالمانه جامعه در مورد دختران یتیم به مبارزه برخاست و آن را لغو کرد. برنامه از این قرار بود که: گاهی نزد بعضی از مسلمانان دخترک یتیمی بود اگر چهره اش زیبا نبود و کسی نسبت به ازدواج با او رغبت نشان نمی داد و در عین حال پول دار بود و سرپرست دخترک با او ازدواج نمی کرد و نمی گذاشت کسی با او ازدواج کند تا این که بعد از مرگش اموالش را تصاحب کند.^۸ آیه در مورد حقوق زنان و مبارزه با این برنامه ظالمانه قرار ذیل است:

و یستفتونک فی النساء قل الله یتیکم فیهن و ما یتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء الّتی لا یتوّنهنّ ما کتب لهنّ و ترغبون ان تنکحوهنّ و المستضعفین من الولدان و ان تقوموا للیتامی بالقسط و ما تفعلوا من خیر فانّ الله کان به علیماً. (نساء، ۴/۱۲۷)؛ از تو درباره حکم زنان سؤال می کنند بگو: خداوند درباره آنان به شما پاسخ می دهد آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی دهید و می خواهید با آنها ازدواج کنید، و نیز آنچه درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارشات خداوند در این زمینه می باشد و نیز به شما سفارش می کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید. و آنچه از نیکی ها انجام می دهید. خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش شایسته می دهد).

صاحب تفسیر قمی در مورد شأن نزول آیه مذکور می گوید:

بعد از نزول آیات مربوط به ارث بردن زنان و پسران کوچک و نابالغ بعضی از مسلمانان خیلی ناراحت شدند و گفتند برویم نزد پیامبر (ص) و این مطلب را به

او بگویم شاید از این حکم دست بردارد و یا تغییری در آن ایجاد کند. به پیامبر (ص) عرض کردند: یا رسول الله (ص)! آیا دختر نصف مال پدرش را به ارث می برد؟ او آیا کودک صغیر ارث می برد؟ در حالی که هیچ کدام از آنها نه اهل جنگند و نه اهل کسب غنائیم؟!

پیامبر (ص) فرمود: این دستور الهی است که به آن مامور شده ام.^۹

د: پرسش از حکم کلاله (ارث خواهران و برادران)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: مریض شده بودم، پیامبر (ص) برای عیادت پیش من آمد و من دارای هفت خواهر بودم پیامبر (ص) در صورتم دمید به هوش آمدم عرض کردم یا رسول الله (ص)! من برای خواهرانم دو ثلث از مالم را سفارش می کنم پیامبر (ص) فرمود: بنشین. گفتم چیزی از مالم را برای آنان سفارش می کنم. فرمود: بنشین. سپس پیامبر (ص) از نزد من بیرون رفت بعد از چند دقیقه برگشت و فرمود: یا جابر! من نمی بینم که تو با این بیماری از دنیا بروی خداوند حکم مسأله را با نزول آیه ای بیان کرد و برای خواهرانت دو ثلث قرار داد.^{۱۰}

آیه ذیل مشتمل بر حکم فقهی در مورد ارث خواهر و برادر میت در صورت نداشتن فرزند می باشد. که در اصطلاح فقهی از آن به عنوان ارث کلاله تعبیر می شود:

يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلاله ان امرء هلک ليس له ولد وله اخت فلها نصف ما ترک و هو يرثها ان لم يكن لها ولد فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان مما ترک و ان كانوا اخوة رجالاً و نساءً فللذكر مثل حظ الانثيين بين الله لكم ان تزلوا و الله بكل شئ عليم. (نساء، ۱۷۶/۴)؛ از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سئوال می کنند. بگو: خداوند حکم کلاله را برای شما بیان می کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد نصف اموالی را که به جا گذاشته از او ارث می برد. و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می برد (در صورتی که - میت - فرزند نداشته باشد) و اگر دو خواهر (از او) باقی باشند دو سوم اموال را به ارث می برند و اگر برادران و خواهران با هم باشند (تمام اموال را بین خود تقسیم می کنند) برای هر مذکر دو برابر سهم مؤنث است. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز داناست.

هـ: پرسش از حکم انفال

در پایان جنگ بدر مجاهدان بر سر تقسیم غنائم با هم اختلاف نظر پیدا کردند، هر کدام به نفع خود حکم می کردند. سعد بن معاذ که از نگهبانان خیمه فرماندهی بود و در خط مقدم شرکت نداشت گفت: یا رسول الله! ما اگر در جنگ شرکت نکردیم به خاطر بی رغبتی نسبت به جهاد و یا ترس از دشمن نبود بلکه ما می ترسیدیم اگر از پیش تو برویم مشرکان به تو حمله ور شوند. غنیمت کم و شرکت کنندگان در جنگ زیاد. اگر از غنیمت به آنها بدهی برای کسانی که در خیمه فرماندهی نگهبانی می کردند چیزی باقی نمی ماند. از سوی دیگر مجاهدانی که در خط مقدم بودند غنیمت را حق خود می دانستند. اختلاف بین مجاهدان بالا گرفت. از پیامبر (ص) پرسیدند این غنائم (که بخشی از انفال است) از آن کیست؟ آیه ذیل در پاسخ به این پرسش و رفع اختلاف نازل شد:

يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فاتقوا الله و اصلحوا ذات بينكم و اطيعوا الله و رسوله ان كنتم مؤمنين . (انفال، ۱/۸)؛ از تو درباره انفال [غنایم]، و هر گونه مال بدون مالک مشخص [مشخص] سؤال می کنند، بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، خصومت هایی را که در میان شماست آشتی دهید، و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

بعد از نزول این آیه مسلمانان از گرفتن غنیمت منصرف شدند، زیرا دیدند که طبق فرمان آیه همگی از غنیمت محروم شدند. سپس آیه خمس نازل شد و غنیمت را به پنج قسم تقسیم کرد. چهار پنجم را اختصاص به مجاهدان داد و یک پنجم بقیه را مال خدا، پیامبر، ذوالقربی، یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان قرار داد.^{۱۱}

و: پرسش از غذاهای حلال

جامعه عربستان به خاطر دامدار بودن برای حفظ دامها در برابر حمله درندگان از سگ برای نگهبانی از اموال در برابر دستبرد زدن استفاده می کردند، و بعضی ها هم سگ را برای شکار حیوانات پرورش می دادند و از حیوانات صید شده توسط سگ استفاده می کردند لذا برای روشن شدن این مساله که آیا حیواناتی که توسط سگ شکار می شوند پاک و قابل استفاده هستند یا نه به پیامبر (ص) مراجعه کرده و از حلال بودن شکار سگ پرسش نمودند. طبق بعضی از نقل ها: عاصم بن عدی، سعد بن خثیمه و عویم بن ساعده

نزد پیامبر (ص) آمدند عرض کردند یا رسول الله (ص)! ما افرادی هستیم که با سگ‌ها و بازهای شکاری صید می‌کنیم و سگ‌های ما حیوانات وحشی حلال گوشت را می‌گیرند، بعضی از آنها زنده به دست ما می‌رسد و آن را سر می‌بریم و بعضی از آنها هم به وسیله سگ‌ها کشته می‌شوند، بدون آن که فرصت ذبح کردنشان را داشته باشیم و می‌دانیم که خداوند گوشت مردار را بر ما حرام کرده است. پیامبر (ص) در برابر این پرسش سکوت کرد تا این که آیه ذیل در پاسخ به این پرسش نازل شد.^{۱۲}

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُوبَ الْحَيَوانِ الْمَيِّتَةِ وَمَا عَلَّمْتُمُ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ يَعْلَمُونَ نَهْيَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُمْ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (مائده، ۴/۵)؛ از تو می‌پرسند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده و (نیز) صید حیوانات شکاری و سگ‌های آموخته که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده‌اید (بر شما حلال است)، پس از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند بخورید و نام خدا را به هنگام فرستادن حیوان برای شکار بر آن ببرید و از معصیت خدا پرهیزید که خداوند زود به حساب خلق می‌رسد.

بر اساس شأن نزول اگر چه پرسش در مورد حلّیت حیوانات صید شده توسط سگ شکاری است ولی صدر آیه حکمی کلی را بیان کرده و همه طیبات و پاکیزه‌ها و آنچه که طبع بشری به طور کلی آن را پاکیزه می‌داند را حلال دانسته است و بعد از بیان حکم کلی مورد سؤال را با شرایطی از پاکیزه‌ها شمرده است.

۱. صید حیوانات شکاری بر اساس آموزش مستمر باشد و در صورتی که آموزش قطع شود و سگ به مقتضای طبیعتش همانند سگ ولگرد شکار کند حلال نخواهد بود.
۲. سگ شکار خود را نخورد بلکه آن را برای صاحبش نگه دارد.
۳. به هنگام فرستادن سگ شکاری نام خدا برده شود. با اجتماع این شرایط استفاده از صیدی که توسط سگ شکاری شده اشکالی ندارد.^{۱۳}

ز: پرسش از جنگ در ماه حرام

یکی از پرسش‌های فقهی پرسشی است که در مورد حکم جنگ در ماه حرام انجام گرفته است. قبل از ظهور اسلام در عرب جاهلیت چهار ماه به عنوان ماه‌هایی که جنگ

در آنها حرام است شناخته شده بود و به آن اهمیت می دادند.

بعد از اسلام و تشکیل حکومت در مدینه این حکم از سوی بعضی از مسلمانان به خاطر غفلت یا سهل انگاری نقض شده که دستاویزی بدست مشرکان علیه مسلمانان داده بود. قضیه از این قرار است که پیامبر (ص) عبدالله بن جحش اسدی را (دو ماه قبل از جنگ بدر و هفده ماه بعد از هجرت به مدینه) به فرماندهی گروه هشت نفره برای تعقیب کاروان قریش فرستاد و نامه ای هم به دستش داد و دستور داد که بعد از دو روز راهپیمایی این نامه را باز کن و به آنچه در آن نوشته شده عمل کن. عبدالله بن جحش طبق دستور عمل کرد و نامه را بعد از دو روز راهپیمایی گشود که در آن نوشته شده بود که به حرکت خود ادامه بده تا به سرزمین نخله (منطقه ای بین مکه و طائف) فرود آیی، در آنجا به انتظار کاروان قریش بنشین شاید خبری از آن برای ما بیاوری. عبدالله بن جحش بعد از خواندن نامه گفت سمعاً و طاعة، اطاعت می شود. به همراهان خود گفت هر کسی دوستدار شهادت است با من حرکت کند من فرمان پیامبر (ص) را اجرا خواهم کرد. هر کس می خواهد تخلف کند آزاد است. همگی از او اطاعت کردند و به راهشان ادامه دادند تا به سرزمین نخله رسیدند در آن جا مشاهده کردند که کاروان قریش به سرپرستی عمرو بن حضرمی از طائف به سوی مکه می رود، مسلمانان برای این که کاروان از اهدافشان آگاه نشوند سر همدیگر را تراشیدند تا کاروانیان گمان کنند که مسلمانان برای انجام مراسم عمره عازم مکه هستند.

قریشیان با مشاهده این وضع به همدیگر گفتند آنها عازم عمره هستند کاری با ما ندارند یکی از همراهان عبدالله جحش در این هنگام تیری به سوی عمرو بن حضرمی انداخت و او را از پای در آورد دو نفر باقی مانده هم به اسارت در آمدند و همه آنچه در کاروان بود به عنوان غنیمت به مدینه آورده شد. قریشیان با شنیدن خبر این واقعه به ضجه در آمدند و گفتند پیامبر (ص) حرمت ماه حرام را نگه نداشته و خونریزی به راه انداخته است. مسلمانان هم این کار را زشت شمردند. پیامبر (ص) به گروه اعزامی فرمود: من شما را برای جنگ نفرستاده بودم، عبدالله بن جحش گفت: ما نمی دانستیم که آیا این قتل در ماه رجب واقع شده یا در روز آخر جمادی الثانی. اشتباهی در آخر جمادی الثانی و اول رجب پیش آمد.

پیامبر (ص) از تصرف در اسرا و غنایم خودداری کرد. در چنین شرایطی پرسش‌ها درباره جنگ در ماه حرام بالا گرفت، آیه ذیل در پاسخ به این پرسش‌ها نازل شد. پرسش‌ها اگر چه درباره حکم فقهی جنگ از نظر جواز و حرمت می‌باشد ولی پاسخ جنبه فقهی و سیاسی دارد.

آیه چنین است:

يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير و صد عن سبيل الله و كفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اكبر عند الله و الفتنه اكبر من القتل . (بقره، ۲/۲۱۷)؛ از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن گناهی بزرگ است ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر و ورزیدن نسبت به او و هتک حرمت مسجد الاحرام و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است و ایجاد فتنه (و محیط نامساعد که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است.

بعضی احتمال دادند که سؤال کنندگان از مشرکان بودند زیرا می‌خواستند از موضع جدید پیامبر (ص) آگاه شوند و بدانند که آیا حکم حرمت جنگ در ماه حرام برداشته شده یا نه؟ و آیا از این به بعد حرمت ماه‌های حرام رعایت نخواهد شد؟ تا آنان هم به مسلمانان در این ماه‌ها حمله کنند. خداوند با نزول آیه فوق رعایت حرمت ماه حرام را لازم دانست و جنگ را در آن حرام اعلام کرد.^{۱۴}

در این آیه خداوند ضمن این که همه را ملزم به رعایت حرمت ماه‌های حرام نموده، به مشرکان هم فهمانده که جار و جنجال‌های آنان بی‌مورد است زیرا جنایت‌هایی که آنها انجام می‌دهند: جلوگیری از مسلمانان برای انجام مراسم حج، کفر به خدا، بیرون راندن اهل مکه به جرم مسلمان بودن، و تحت فشار قرار دادن مسلمانان برای دست برداشتن از دین همه و همه از جنگ و خونریزی در ماه حرام بدتر است. اگر مشرکان راست می‌گویند و برای ماه حرام حرمت قائل اند بهتر بود که از این کارهای خلاف دست بردارند.

۳. سؤالات تاریخی

در مورد پرسش‌های تاریخی به یک نمونه - که آن هم در مورد شخصیت تاریخی ذوالقرنین می‌باشد - در قرآن همراه با پاسخ آن اشاره شده است. در تفاسیر آمده که: قریش

سه نفر به نام‌های نضر بن حارث و عقبه بن ابی محیط و عاص بن وائل را به سوی نجران گسیل داشتند تا از علمای یهود و نصاری منطقه مطالبی آموخته پیش پیامبر (ص) مطرح کنند. آن سه نفر از اوضاع مکه و ظهور پیامبر (ص) نزد علما منطقه صحبت کردند راه چاره‌ای برای مبارزه با پیامبر (ص) می‌خواستند علمای منطقه گفتند: سه مسأله را از پیامبر (ص) بپرسید اگر طبق آنچه که نزد ماست جواب داد راستگو خواهد بود و از یک مسأله دیگر هم بپرسید اگر ادعا کرد آن را می‌داند دروغگوست. نمایندگان قریش گفتند این مسائل چیست؟ جواب دادند:

۱. درباره گروهی از جوانان که در زمان گذشته بودند و از شهرشان بیرون رفتند و غایب شدند و در غاری خوابیدند بپرسید و سؤال کنید که چه قدر خوابیدند؟ تعدادشان چند نفر بود؟ چه چیزی غیر از خودشان به همراه بردند؟

۲. و از موسی (ع) زمانی که مأمور شد تا از عالمی فرزانه پیروی کند و از او علم بیاموزد بپرسید و از او بخواهید که نام آن عالم و داستانش را بگوید.

۳. از جهانگردی که مغرب و مشرق زمین را در نور دید و به سدیا جوج و ماجوج رسید بپرسید و نام و داستانش را بخواهید که برایتان شرح دهد. اگر او (پیامبر (ص)) جواب این پرسش‌ها را طبق گفته‌های ما داد او راستگو خواهد بود و اگر برخلاف آنچه ما به گفتیم بگوید او را تصدیق نکنید. نمایندگان قریش پرسیدند سؤال چهارم چیست؟

گفتند: از او درباره روزی که قیامت در آن واقع می‌شود بپرسید. اگر ادعا کرد که می‌داند او دروغگو خواهد بود زیرا روز وقوع قیامت را کسی غیر از خدا نمی‌داند.

نمایندگان قریش به مکه بازگشتند و نزد ابوطالب آمدند و گفتند: ای ابوطالب! برادرزاده‌ات گمان می‌کند از آسمان برای او خبر می‌آید ما از او مسائلی را می‌پرسیم اگر جواب درست داد معلوم می‌شود که راست می‌گوید و اگر جواب درستی نداد دروغگو خواهد بود. ابوطالب گفت: درباره هر چه که می‌خواهید از او بپرسد. آنان نزد پیامبر (ص) رفتند و پرسش‌هایی را که از یهودیان آموخته بودند از آن حضرت سؤال کردند. پیامبر (ص) فرمود: فردا جواب می‌دهم - بدون آن که ان شاء الله گفته باشد - به مدت چهل روز وحی بر پیامبر (ص) نازل نشد پیامبر (ص) غمگین شد بعضی از اصحاب با ایمان در او شک کردند. قریش خوشحال شدند شروع به استهزاء و آزار پیامبر (ص) نمودند.

ابوطالب هم محزون شد. بعد از چهل روز جبرئیل نازل شد و سوره کُهِف را که مشتمل بر پاسخ به پرسش های مشرکان بود آورد پیامبر (ص) به جبرئیل فرمود: خیلی دیر کردی. جبرئیل عرض کرد ما باذن خدا نازل می شویم نه به اختیار خود. ۱۵

طبری و ابن هشام و مجمع البیان از ابن اسحاق نقل می کنند که کفار قریش نصر بن حارث و عقبه بن ابی محیط را به مدینه فرستادند و پرسش های سه گانه شان عبارت بود از: ۱. قصه اصحاب کُهِف؛ ۲. ذوالقرنین؛ ۳. روح.

نامی از موسی (ع) و خضر (ع) در آن نیست و مدت تأخیر وحی ۱۵ روز بود نه چهل روز. ۱۶

صاحب تبیان بخشی از ماجرای نقل شده را نادرست می داند و می گوید:

اگر این نقل (را که پیامبر (ص) فرمود: فردا پاسخ می دهم ولی به مدت چهل یا پانزده روز جواب به تأخیر افتاد) صحیح باشد لازم می آید که پیامبر (ص) نعوذ بالله دروغ گفته باشد، در حالی که چنین چیزی از پیامبر محال است. ۱۷

اصل ماجرا هر چه باشد تأثیری در مسأله مورد بحث یعنی پرسش هایی درباره اصحاب کُهِف و ذوالقرنین و روح یا موسی (ع) و خضر (ع) و پاسخ های مربوط به آنها ندارد. اما آیه مربوط به پرسش ذوالقرنین و پاسخ آن:

و یسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکراً. انا مکنا له فی الارض و اتیناه من کل شی سبباً. (کُهِف، ۱۸/۸۳-۸۴)؛ و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند، بگو: بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهیم کرد. ما به او در زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش گذاشتیم.

۴. سوالات علمی

الف: پرسش از علت پیدایش حالات مختلف ماه

از ویژگی های انسان این است که با مشاهده حوادث و تحولات اطراف خویش این پرسش در ذهنش نقش می بندد که علت اصلی بروز این تغییرات و تحولات چیست؟ عامل مؤثر در پیدایش شب و روز، فصول چهار گانه، برف و باران، گرما و سرما، صحت و بیماری، خواب و بیداری و مرگ و زندگی و... چیست؟ پاسخ به این

پرسش‌ها از اموری است که حتی کودکان نیز به دنبال آن می‌گردند. در زمان پیامبر (ص) تغییر حالات ماه و پیدایش شکل‌های مختلف در آن در هر دوره ۲۹ یا ۳۰ روزه توجه عده‌ای را به خود جلب کرد و در پی علت بروز این تغییرات برآمدند. معاذ بن جبل و ثعلبه بن غنیمه به پیامبر (ص) عرض کردند: که چرا ماه‌گاه آن چنان باریک می‌شود که به صورت نخ‌در می‌آید، سپس اضافه می‌شود و زیاد و زیاد می‌گردد تا این که به صورت دایره می‌شود و سپس رو به نقصان می‌نهد تا این که به همان صورت اولیه در می‌آید. در پاسخ به این پرسش آیه زیر نازل شد: ۱۸

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرَّان تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ اٰتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ اٰتَقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ . (بقره، ۱۸۹/۲)؛ درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند بگو: بیان اوقات (و تقویم طبیعی برای نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است و (آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامه احرام می‌پوشیدند از در خانه وارد نمی‌شدند و از نقب پشت خانه وارد می‌شدند نکنند) کار نیک آن نیست که از پشت خانه وارد شوید بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

پرسش‌کنندگان از علت طبیعی پیدایش حالت‌های گوناگون ماه پرسیدند ولی در پاسخ خداوند به فلسفه و حکمت پیدایش این حالت‌ها اشاره کرده است، و به عبادت دیگر پرسش از علت فاعلی بوده است ولی جواب از علت غایی می‌گوید. شاید خداوند می‌خواست به پرسش‌کنندگان تفهیم کند بهتر این بود که از علت غایی و حکمت این تغییرات می‌پرسیدید که بعضی از احکام شرعی بر آن مترتب است، اما این که چه چیزی باعث پیدایش این حالت‌ها می‌شود موضوع احکام شرعی نیست، بلکه بحثی است علمی که باید در جای خود برای مخاطبی که قدرت کشش پاسخ‌های علمی از این قبیل را دارد اشاره شود.

خداوند در ضمن پاسخ به این پرسش‌ها، به یکی از خرافات مرسوم در جاهلیت به هنگام ایام حج (که همانا بعد از پوشیدن جامعه احرام از درب خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از نقبی که در پشت خانه حفر کرده بودند، وارد می‌شدند) اشاره کرده و با آن به مبارزه برخاسته و ممنوع اعلام می‌کند.

ب: پرسش از روح

مسئله روح از زمان‌های دور تا کنون موضوع بحث در جامعه بشری بوده است و تا کنون نیز به حقیقت آن به خوبی پی برده نشده و همچنان در پرده ابهام قرار دارد. فقط توسط برخی از آثار و علائم آن درباره اش قضاوت می‌شود. از پرسش‌های علمی که از پیامبر (ص) شد و قرآن به طور اجمالی، سر بسته تفصیلی به آن پاسخ داده پرسش از حقیقت روح می‌باشد. در تاریخ آمده است که بعضی از یهودیان از پیامبر (ص) پرسیدند که روح چیست؟ به ما درباره روح خبر بده. چگونه روحی که در بدن ماست و از خدا می‌باشد عذاب می‌شود. تا آن زمان چیزی درباره روح بر پیامبر (ص) نازل نشده بود. بعضی گفته‌اند که پرسشگران از مشرکان مکه بوده‌اند ولی آنان این سؤال را از یهودیان مدینه گرفته بودند. یهودیان مدینه به مشرکانی که از مکه آمده بودند و درباره چگونگی برخورد با پیامبر (ص) چاره جویی می‌کردند، گفته بودند که از او (پیامبر (ص)) درباره روح پرسید اگر جواب تفصیلی نبود، پیامبر نخواهد بود و اگر جواب نداد او پیامبر است. ما در کتاب خود این را از نشانه‌های پیامبر می‌یابیم.^{۱۹} بنابراین این پرسش آزمونی برای صداقت پیامبر (ص) بوده است.

البته ممکن است این پرسش از آن جا ناشی شده باشد که آیاتی که بر پیامبر (ص) نازل شده و در آن به واژه روح القدس، روح الامین، روح و... به عنوان موجودی مقدس و فرشته وحی اشاره شده بود. لذا مسلمانان می‌خواستند بدانند این روحی که آیات را بر پیامبر (ص) نازل می‌کند و به یاری مؤمنان برمی‌خیزد چه موجودی است. بنابراین پرسش می‌تواند یک پرسش علمی از سوی مسلمانان جهت روشن شدن یک حقیقت مجهول باشد. به هر صورت آیه ذیل اشاره به این پرسش و پاسخ اجمالی به آن است:

يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي و ما اوتيتم من العلم الا قليلاً. (اسراء، ۱۷/۸۵)؛ و از تو درباره روح سؤال می‌کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده.

از آن جا که روح ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اصل حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است. خداوند در پاسخ پرسش از حقیقت روح می‌فرماید: روح از عالم امر است یعنی خلقتی اسرارآمیز دارد و حقیقت آن

برای شما قابل فهم نیست. سپس برای آن که مخاطبان از این پاسخ اظهار شگفتی نکنند که بهره شما از دانش اندک است.^{۲۱} بنابراین جای شگفتی نیست و توقع نداشته باشید که از همه اسرار سر در آورید.

۵. سوالات اجتماعی

پرسش هایی نیز در زمینه مسائل اجتماعی در قرآن مطرح شد، که به آنها اشاره می شود.

الف: پرسش از انفاق

یکی از دستورات اجتماعی اسلام انفاق و کمک مالی به هم نوعان است. این عمل ضمن جلب محبت و دوستی بین افراد جامعه باعث زدودن شکاف آزار دهنده طبقاتی و یا کاستن آن می شود که به دنبال خود استحکام و پایداری بنیان های سیاسی و اجتماعی را در پی دارد. در پی تأکیدات فراوان اسلام بر انفاق و کمک های مالی مسلمانان به همدیگر اصل انفاق به صورت امری مسلم و نهادینه شده در آمده بود. پرسش اگر در این مورد وجود داشت درباره جزئیات آن از قبیل مقدار انفاق و افرادی که می شود یا باید به آنها انفاق کرد و یا این که چه چیزی را می شود انفاق کرد بوده است. همین مسائل موضوع پرسش بعضی از مسلمانان زمان پیامبر (ص) از آن حضرت بوده است. از ابن عباس نقل شده است که شخص ثروتمندی به نام عمرو بن جموح نزد پیامبر (ص) آمد و پرسید یا رسول الله (ص) چه چیزی انفاق کنم؟ و به چه کسی انفاق کنم؟^{۲۱}

بر اساس نقل دیگر شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: من یک دینار دارم چه کار کنم؟ حضرت فرمود: خرج خودت کن. پرسید اگر دو دینار داشته باشم؟ فرمود: خرج اهل و عیالت کن. پرسید اگر سه دینار داشته باشم؟ فرمود: خرج خدمت گزارت کن. پرسید اگر چهار دینار داشته باشم؟ فرمود: خرج پدر و مادرت کن. پرسید اگر پنج دینار داشته باشم؟ فرمود: خرج نزدیکانت کن. پرسید اگر شش دینار داشته باشم؟ فرمود: در راه خدا انفاق کن آن را.

آیه شریفه زیر در پاسخ به این قبیل پرسش ها نازل شده است:

یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر للوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و ما تفعلوا من خیر فان الله به علیم. (بقره، ۲/۲۱۵)؛ از تو می پرسند که چه چیزی انفاق

کنند؟ بگو: هر خير و نيکي (و سرمايه سودمند مادي و معنوي) که انفاق مي کنيد بايد براي پدر و مادر و نزديکان و مستمندان و درماندگان در راه باشد، هر کار خيري که انجام دهيد خداوند از آن آگاه است. (لازم نيست تظاهر کنيد)

نکته قابل توجه در پاسخ اين است که پرسش کننده از چيزهايي که مي شود انفاق کرد سؤال کرد، ولي پاسخ مربوط به موارد انفاق يعني کساني که مي شود به آنها انفاق کرد مي باشد. شايد آيه مي خواهد اشاره به اين مطلب کند که اين که چه چيزي را انفاق کنيد مهم نيست، هر چه مي خواهد باشد از خوردني ها، پوشيدني ها و... مهم آن است که نسبت به موارد مصرف انفاق توجه داشته باشيد تا بي جا مصرف نشود.

ب: پرسش از چگونگي معاشرت با یتیمان

وقتي آيه شريفه: و لا تقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن (اسراء، ۱۷/۳۴)؛ به مال یتيم جز به بهترين راه نزديک نشويد، نازل شد هر يك از مسلمانان که مال یتيم نزدش بود و یتيمي را سرپرستي مي کرد. اموال، خوردني ها و نوشيدني هايش را جدا کرد و اگر چيزي از خوردني ها زياد مي آمد صبر مي کرد تا یتيم آن را مصرف کند و اگر نمي توانست آن را مصرف کند مي ماند و فاسد مي شد. رعايت اين فرمان بر مسلمانان گران آمد لذا نزد پيامبر (ص) مي آمدند در اين مورد مي پرسيدند به طوري که مسأله یتيم و یتيم داري از مسائل روز شده بود همه درباره آن سخن مي گفتند. براي حل اين مشکل آيه زير نازل شد. ۲۳

و يستلونك عن اليتامى قل اصلاح لهم خير و ان تخالطوهم فاخوانكم فى الدين و الله يعلم المفسد من المصلح و لو شاء الله لاعتتكم ان الله عزيز حكيم. (بقره/ ۲۲۰)؛ و از تو درباره یتيمان سؤال مي کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگي خود را با زندگي آنان بياميزيد (مانعي ندارد) آنها برادر (ديني) شما هستند خداوند مفسدان را از مصلحان مي شناسد و اگر خداوند بخواهد شما را به زحمت مي اندازد (و دستور مي دهد در عين سرپرستي یتيمان زندگي و اموال آنها را به كلي از اموال خود جدا سازيد ولي خداوند چنين نمي کند) زيرا او توانا و حكيم است.

اين مجموعه پرسش هايي که از پيامبر اسلام (ص) از سوي مخالفان يا موافقان شده و در قرآن مطرح و پيامبر (ص) با تكيه بر وحى الهى به پاسخگويي آنها پرداخته است، در واقع پيامبر (ص) پاسخ هاي خداوند را براي پرسش کنندگان نقل کرده است.

- ١ . التبيان، ١٢٩/٢ و مجمع البيان، ٢٧٨/٢ .
- ٢ . اسباب النزول/ ١٥٣ .
- ٣ . ر . ك : مجمع البيان، ٤/٥٠٥ ؛ جامع البيان، ٩/١٤١ .
- ٤ . مجمع البيان، ٧/٢٩ .
- ٥ . التفسير الكبير، ٢٢/١١٦ .
- ٦ . اسباب النزول/ ٤٤ ؛ مجمع البيان، ٢/٣١٦ .
- ٧ . اسباب النزول/ ٤٧ ؛ جامع البيان، ٢/٣٨١ ؛ مجمع البيان، ٢/٣١٩ .
- ٨ . جامع البيان، ٥/٢٩٩ ؛ التبيان، ٣/٣٤٤ .
- ٩ . تفسير القمي، ١/١٥٤ .
- ١٠ . اسباب النزول/ ١٢٥ ؛ جامع البيان، ٦/٤١ .
- ١١ . التبيان، ٥/٧٣ ؛ تفسير القمي، ٢/٢٥٥ - ٢٥٦ ؛ المنار، ٩/٥٨٦ .
- ١٢ . اسباب النزول/ ١٢٧ - ١٢٨ ؛ مجمع البيان، ٣/١٦٠ ، التبيان، ٣/٤٣٩ .
- ١٣ . الميزان، ٥/٢١٦ ؛ تفسير نمونه، ٤/٢٧٤ - ٢٧٦ .
- ١٤ . اسباب النزول/ ٤١ - ٤٣ ؛ التفسير الكبير، ٦/٣١ ؛ مجمع البيان، ٢/٣١٢ ؛ تفسير القمي، ١/٧١ .
- ١٥ . تفسير القمي، ٢/٣١ - ٣٢ .
- ١٦ . جامع البيان، ١٥/١٩١ - ١٩٢ ؛ سيرة ابن هشام، ١/٣٢٢ ؛ مجمع البيان، ٦/٤٥١ - ٤٥٢ .
- ١٧ . التبيان، ٧/٣٠ .
- ١٨ . اسباب النزول/ ٣٢ ؛ مجمع البيان، ٢/٢٨٣ ؛ المنار، ٢/٢٠٢ .
- ١٩ . مجمع البيان، ٦/٤٣٧ ؛ جامع البيان، ١٥/١٥٦ .
- ٢٠ . ر . ك : تفسير نمونه، ١٥/٢٥٢ .
- ٢١ . اسباب النزول/ ٤٠ ؛ مجمع البيان، ٢/٣٠٩ .
- ٢٢ . التفسير الكبير، ٦/٢٤ ؛ المنار، ٢/٣٠٨ .
- ٢٣ . اسباب النزول/ ٤٤ ؛ مجمع البيان، ٢/٣١٦ .